فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰
صفحات ۴۹ – ۷۴

فرقه مذهبی ذکری‌ها در بلوچستان[۱]

عبـاس سرافـرازی[۲]

چکیـده

ذکری‌ها فرقه مذهبی باطنی‌گرایی‌اند که در بلوچستان پاکستان آشکارا و در بلوچسـتان ایران پنهانی می‌زیَند. به‌رغم اینکه باورهـای آنـان هماننـد فرقـه‌های بـاطنی اسـت، از صوفیه نیز بسیار تأثیر پذیرفته‌اند؛ چنان‌که عقایدشان را آمیزه‌ای از اعتقـادات متصـوفه، اسماعیلیه و مهدویت تشیع و فرهنگ و آداب و سنت‌های محلی می‌توان دانست. آنـان بر پایه آمیزش عقایـد بـاطنی، فلسـفه وحـدت وجـود، تأویـل قـرآن و غیبـت حضـرت مهدی(عج) و عقایدصوفیانه، مذهب ذکری را پدید آورده‌اند.

ذکری‌ها به تحریف بسیاری از مناسک و عبادات مذهبی پرداخته و بدعت‌هایی آورده‌اند. آنان بیش‌تر به ذکـر می‌پردازنـد و عقایـد ویـژه‌ای دارنـد. میـان ذکری‌هـا و اهل‌سـنت بلوچستان ایران در دوره رضاشاه اختلاف‌هایی پیش آمد که به درگیری آنان با یک‌دیگر نیز انجامید، اما کوشش‌های آنان کم شد و اکنون در بلوچستان، بنـدر عبـاس، سـرباز و برخی از دیگر جای‌ها پنهانی زندگی می‌کنند، اما ذکری‌های بلوچستانِ پاکستان از نفوذ فراوانی برخوردارند و به‌ویژه در مبارزه‌های پارلمانی و حزبی تأثیر می‌گذارند و تـا کنـون چندین بار کرسی‌های پارلمانی مناطق زیر نفوذشان را به دسـت آورده‌انـد. ایـن مسـئله قابل تأمل است که عربستان در سال‌های اخیر به‌رغم گرایش‌های شـیعی ذکری‌هـا، در جلب و جذب آنان بسیار کوشیده است.

کلیدواژگان

ایران، بلوچستان، فرق مذهبی، ذکری‌ها

---

۱. تاریخ دریافت:۸۹/۳/۵. تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۸.

۲. دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.absarafrazi@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

مقدمه

جامعه بلوچستان از دید اجتماعی و فرهنگی همواره گوشه‌گیر بوده و این ویژگی، به انزوای مذهبی آن نیز انجامیده و در بطن اوضاع تاریخی واجتماعی‌اش، نمونه‌هایی از فرقه‌های اسلامی پدید آمده است که رنگ و بوی محلی داشته‌اند. این مقاله نحله مذهبی و مهم «ذکری» را در آن سامان برمی‌رسد. مذهب ذکری (ذکریسم)، برداشت ویژه‌ای از اسلام با سنت‌ها و فرهنگ بومی بلوچستان به شمار می‌رود و از این روی که تا کنون پژوهش جامعی درباره فرقه‌های مذهبی بلوچستان سامان نیافته است، تنها حضور دو گروه مذهبی تشیع و تسنن را در آن‌جا گمان زده‌اند، اما فرقه‌ها ومشرب‌هایی مانند «سهروردیه»، «قادریه»، «نقشبندیه» و «مولویه» نیز در آن منطقه فعالند.

اسلام از این روی که طریقتی اهل مدارا، تساهل و گذشت و ساده‌گیری بوده، در محیط ساده‌ای مانند بلوچستان، بیش از دیگر طریقت‌ها نفوذ کرده است و ذکریان نیز در خط موجودیت خود بر پایه مدارا و سهل‌انگاری می‌رانند. سادگی زندگی اجتماعی و نگرش ساده به مذهب و فرهنگ در جامعه‌هایی مانند بلوچستان، به‌خوبی نمایان است؛ چنان‌که کمال‌الدین غراب پس از سفرش به بلوچستان (۱۳۶۲) در این‌باره می‌نویسد:

> در روستای زیارت، عده‌ای خود را شیعه می‌دانستند، اما حتی امامان شیعه را نمی‌شناختند، قبله را نمی‌شناختند، از وضو و غسل نیز چیزی نمی‌دانستند و از جزئی‌ترین آداب مذهبی ناآگاه بودند (غراب، ۱۳۶۴، ۱۵۷).

شاید اسلام صوفیانه با توجه به دل‌بسته نبودنش به نهادهای ثابت مذهبی و سازگاری‌اش با گوشه‌گیریِ طبیعی و زندگی متحرک و کوچ‌نشینی مردم بلوچستان، میان آنان بیش از دیگر فرقه‌ها پذیرفته شده باشد. بلوچ در مذهب خود نیز همچون دیگر نمودهای زندگی‌اش، ساده و طبعش با تعصب مذهبی ناسازگار است و از این‌رو، مقام مذهبی در بلوچستان کم‌تر یافت می‌شود؛ یعنی قوم بلوچ به صورت منفرد از پاره‌ای حساسیت‌های مذهبی بر کنار است.

صوفیان درسرزمین بلوچستانِ دور از تعصبات و حساسیت‌های مذهبی، با مردم همراه بودند و از خود آنان به شمار می‌رفتند و از این‌رو، میانشان نفوذ کردند. مذهب در بلوچستان هرگز از جایگاهی برخوردار نبود تا بر پایه آن بتواند خود را نهادینه کند؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

چنان‌که پاستنر نویسنده انگلیسی، به حضور فراگیر صوفیان در زندگی مردم چنین اشاره می‌کند: «صوفیان مقدس، حلّال مشکلات دنیـایی مـردم هسـتند و بیماری‌هـای آنـان را معالجه می‌کنند و در مقابل دشمنان، مدافع مردم هستند و قضاوت را در بـین مـردم بـر عهده دارند (pastner, ۱۹۷۳, p۳۰٦).

بیماری‌هایی در بلوچستان شایع بوده است که مردم به علت ضعف مالی و اقتصادی، نمی‌توانسته‌اند برای علاج آنها نزد پزشک بروند و با خوردن دارو، خود را درمان کننـد. از این‌رو، بیش‌تر به صوفیان و قلندران دوره‌گرد روی می‌آورده و آنان از جایگاه مؤثری در زندگی مردم و پیدایی باورهای آنان برخوردار بوده‌اند[1]. البته علت روی آوردن بلوچ به صوفیان، همیشه رفع مشکلات جسمی و دنیایی نبوده، بلکه نیاز درونی او به برقراری رابطه مستقیم با مبدأ وجود و معبودش نیز در این مسئله تأثیر گـذارده اسـت؛ رابطـه‌ای دوسویه (خدا ـ انسان) که رشته‌ای، هر دو سوی را به یک‌دیگر می‌پیونـدد. ایـن رابطـه، پناه‌گاه انسان از محدودیت‌ها وتقیدهاست که او را از خدایش جدا می‌کنند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ۸۰).

رابطه ذکری‌ها و اسماعیلیه

نظام‌های صوفیانهٔ بلوچستان، بیش‌تر انتقالی بـود کـه از افغانسـتان، هنـد، شـبه‌جزیره عربستان یا ایران پدید آمده‌اند. فرقه ذکری کمابیش از سده شانزدهم مـیلادی در بخـش جنوبی بلوچستان و پاکستان و ایران پیدا شد. پیروان این فرقه بیش‌تر با تکـرار نام‌هـای مرتبط با وحدانیت خداوند، به ذکر (عبادت) او می‌پردازند و به همین دلیل ذکری ـ در برابر «نمازی»؛ یعنی اهل‌سنتِ حنفی بلوچستان ـ نام گرفته‌انـد. ذکری‌هـا را «داعـی» یـا «داهی» نیز می‌نامند که «داه» به معنای پیام و مانند اصطلاحات اسماعیلیان است.

شاه طاهر انجدانی اسماعیلی که دعوی امامت داشت، پس از ظهور شاه اسماعیل اول صفوی به هند گریخت (حقیقت، ۱۳۶۱، ۹۵۵). انجدان روستایی از دهسـتان مشـک‌آباد بخش فرمهین شهرستان اراک ایران در بخـش پایـانی دشـت فراهـان و دامنـه کوه‌هـای «هفتاد قله» است. این دِه زمانی مرکز امامان اسماعیلیه بود و قبرهای آنان در آن‌جا قُبه و

۱. برای آگاهی بیش‌تر از تأثیر صوفیان در رفع بیماری‌ها و گرفتاری‌های مردم ایـن سـرزمین، ر.ک: علـی ریـاحی (۱۳۵۶)، زار و باد و بلوچ؛ غلامحسین ساعدی (۱۳۴۵)، اهل هوا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

بارگاه و صندوق و دستگاهی نیز دارد. از این‌رو، دوره فعالیت اسماعیلیان را در ایران، «دوره انجدان» نیز می‌نامند که که در تاریخ نزاریان از انجدان آغاز می‌شود و از آن با نام «دوره تجدید حیات و نوزایی» یاد کرده‌اند (دفتری، ۱۳۸۶، ۵۲۱).

کیش نزاری و تصوف در ایران پس از «دوره الموت» با هم آمیختند؛ زیرا کیش نزاری آرام آرام با آموزه‌های صوفیه و اصطلاح‌های آن ممزوج شد و مشایخ و متفکران صوفیه نیز که همچون اسماعیلیه به تأویلات باطنی نظر داشتند، به استفاده از اندیشه‌های منسوب به اسماعیلیان پرداختند. اسماعیلیان نزاری در این التقاط از دید ظاهری نیز زندگی صوفیانه‌ای در پیش گرفتند و از همین روی، گفته‌اند شمس‌الدین محمد از امامان اسماعیلی و جانشینان پس از او، کمابیش پنهانی و به صورت پیران صوفیه می‌زیستند و پیروانشان نیز خود را «مرید» می‌نامیدند که از عنوان‌های برجسته صوفیان است (wladimir,۱۹۳۳, p۱۸).

این رویداد بر وجود زمینه‌های مشترکی میان طریقت باطنی (اسماعیلی) و طریقت صوفیانه خبر می‌دهد؛ چنان‌که امامان اسماعیلی به‌سادگی خود را به ظاهرِ صوفیان در می‌آوردند. یافتن رابطه میان نزاریه و صوفیه در ایران دشوار است، اما این رابطه در شبه قاره آشکارتر است. از کتابی به نام *پندیات جوانمردی* نام برده‌اند که خطابه‌های امام اسماعیلی مستنصربالله دوم را در بردارد و گزارش می‌دهد که نزاریان با اصطلاحات صوفیه مانند «اهل حق» و «اهل حقیقت» یاد شده‌اند و امامشان «پیر»، «مرشد» و «قطب» خوانده شده است. این اثر، بر پایه اندیشه‌های صوفیانه پندهایی در بردارد (دفتری، ۱۳۸۶، ۵۳۳).

شاه طاهر انجدانی معروف به طاهر دکنی، از اخلاف اسماعیلیانی بود که از مصر به عراق آمدند و به «خواندیه» شهیر شدند و در اراک ایران مسکن گزیدند. وی به سبب اسماعیلی بودنش، از شاه اسماعیل اول صفوی ترسید و به دکن رفت و به گستراندن مذهب خویش پرداخت. او و برادرش در آغاز به حکم نظام شاه دکنی به زندان افتادند، اما پس از آزادی‌شان از زندان، در جرگه نزدیکان نظام شاه درآمدند. گویی نظام شاه به‌کوشش کسی به نام جمال خان، به آیین مهدوی گراییده بوده است. برخی از باطنیان و اسماعیلیان نیز در دوره شاه اسماعیل اول به بلوچستان آمدند و در ناحیه «سرباز» ساکن شدند و بعدها زمینه‌های گسترش مذهب اسماعیلی و باطنی و پس از ارتباط با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

محمدمهدی اتکی، زمینه پیدایی مذهب ذکری را فراهم آوردند.

بنیادگذار فرقه ذکری

چند دیدگاه درباره مؤسس این فرقه عرضه شده است:

۱. بنیادگذار این فرقه شخصیتی اسطوره‌ای و دارای حرمت بسیار است که همه ذکری‌ها او را «مهدی» می‌خوانند و معتقدند. پیروان قدیم و سنتی ذکری، چنین دیدگاهی دارند و می‌گویند کسی به نام «محمداتکی» با نام مهدی، فرقه ذکری را تأسیس کرده است. منابع ذکری مانند *در وجود*، نوشته محمد در افشا و *مهدی‌نامه*، نوشته ملانورالدین کمالان، او را «محمد عتقی» خوانده‌اند؛

۲. مؤسس مذهب ذکری، «سید محمد جونپوری» است که نسب‌نامه‌ای ویژه نیز دارد؛

۳. سید محمد جونپوری و محمد اتکی یکی‌اند.

گفتنی است برخی از منابع، در این‌باره از کسان دیگری نیز نام برده‌اند. برای نمونه، هوگز انگلیسی «ملا رحمت الله»، «دوست محمد» و «خدادابه» را بنیادگذار فرقه ذکری گمان زده است (Hughes,۱۹۰۲, p۲٤۳). حاج عبدالنبی کابلی که از سیاحان ریزبین و هشیار بوده و به نزدیک بلوچستان و مکران سفر کرده (۱۸۳۹) نیز رهبر این فرقه را کسی به نام حسین‌الدین یا «پیرروشن» دانسته است. اهل‌سنت او را با نام «پیرتاریک» ریشخند می‌کرده‌اند (Haj I Abdulnabi,۱۸٤٤, p۸۱۰). دیدگاه کسانی که محمد اتکی را بنیادگذار این فرقه می‌داند، مستندتر می‌نماید؛ چنان‌که منابع ذکری نیز از او یاد کرده‌اند. هم‌چنین بیش‌تر ذکری‌ها از رهبر خود به نام مهدی یاد می‌کنند و زادگاه او را «اتک[1]» می‌دانند که ناحیه‌ای در پنجاب پاکستان است.

ذکری‌ها معتقدند مذهبشان شاخه‌ای از مهدویت هند است که آن را محمد جونپوری یا محمدداناپوری بنیاد گذارده‌اند. منابع هندی از سرگذشت او چنین گزارش می‌دهند که وی در ناحیه چشت پرورش یافت و از این روی که عرفان اسلامی در آنجا گسترش داشت؛ چنان‌که به «شیراز هند» شهیر بود، او نیز به عارفی پرآوازه و سرآمد بدل گشت.

۱. اتک در گذشته بخشی از هندوستان در ناحیه پنجاب پاکستان بود، اما اکنون «کمیل‌پور» نام گرفته است. ملامحمد اتکی در این شهر زاده شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

تاریخ پیدایی ذکری‌ها

کسی به نام سید عثمان در آغاز سده نهم هجری از سمرقند به هندوستان هجرت کرد که پسری به نام عبدالله داشت. عبدالله با دختری به نام «بی‌بی‌آمنه» ازدواج کرد و از آنان فرزندی به نام محمد زاده شد. سید محمد در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در دوازده سالگی علوم دینی را فراگرفت و واعظ معتبری شد و به سخنرانی‌های مذهبی پرداخت. او از سقوط حکومت جونپوریان و پایان عصر فرمانروایی شاهان شرقیه هند (۸۸۲ ق/ ۱۴۷۷ م) تأثیر پذیرفت و این رویداد را نشانه پایان یافتن کار جهان دید و بنابراین، مدعی مهدویت شد و به قصد زیارت حج به مکه رفت (۹۰۱ ق / ۱۴۹۵ م) و در آن‌جا نخستین دعوتش را آشکار کرد (رشید احمد، ۱۳۷۳، ۱۸۹).

او در ۹۰۵ قمری (۱۴۹۹ م) در بازگشت به احمدآباد هند بار دیگر خودش را مهدی موعود خواند و مردم را به خودش فراخواند و گروهی به وی گرویدند و گروهی به دشمنی با او پرداختند. علمای دینی نیز با او دشمنی و تعقیبش کردند. سرانجام دشمنانش (بیش‌تر روحانیان)، او را از شهر بیرون راندند و از این زمان، دوره هجرت پنج ساله وی آغاز شد. او تا ۹۱۰ قمری (۱۵۰۴ م)؛ یعنی سالِ مرگش هجرت می‌کرد و به نشر باورهایش می‌پرداخت و شمار فراوانی از مردم به کیش وی گرویدند. پیروان سید محمد این دوره سرگردانی را «عصر هجرت» نامیده‌اند.

> او در این زمان حتی تعدادی از فرمانروایان و حکام هندی و شاه بیگ ارغون قندهار و میرزنون حکمران فراه را هم به پیروی از آیین خود در آورد. سید محمد در سن ۶۳ سالگی در سال ۹۱۰ قمری / ۱۵۰۴ میلادی در شهر «فراه» در جلگه هیرمند در افغانستان امروزی درگذشت (جعفری، ۱۳۴۳، ص ۲۶۱).

نام و سن سید محمد و نام پدر و مادرش (عبدالله و آمنه)، با نام و سن حضرت محمد و نام پدر و مادر آن حضرت همانند بود و از سوی دیگر، اهل‌سنت و جماعت چشم به راه مرد سیدی بودند که نامش محمد و نام پدرش عبدالله باشد. از این‌رو، بیش‌تر آنان دعوت سید محمد جونپوری را پذیرفتند. بر پایه برخی از روایات، پیروان سید محمد جونپوری پس از مرگ او، پراکنده شدند. یکی از این پیروان، ملامحمد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

اتکی بود که به سفر پرداخت و در راه خـود بـه سـرباز، دزک، کـیچ، پنجگـور[1] و... در بلوچستان ایران رسید. مردمان این منطقه‌ها در آن زمان به فرمانِ حکومت طایفه بلیـدی و گروه‌های بـاطنی در آنهـا سـاکن بودنـد و از ایـن روی کـه محمـد اتکـی و باطنیـان اسماعیلی این ناحیه، باورهای مشترکی داشتند، به یک‌دیگر پیوستند و تصورات مهدوی محمد اتکی و نظریات باطنی آنان بـه پیـدایی گـروه جدیـدی انجامیـد (۹۷۷ ق / ۷۰ – ۱۵۶۹ م) و ملامحمد پـس از دیـدار و مـذاکره بـا رهبـران فرقـه‌های باطنیـه در سـربازِ بلوچستان، باورهای تازه‌اش را منتشر کرد.

باطنیان بر اثر سیاست‌های مذهبی پادشاهان صفوی بـه ناحیـه سـرباز هجـرت کـرده بودند و ملامحمد از آنان، فلسفه وحدت وجود، باطن‌پرستی و تأویل قرآن را فراگرفـت و با آمیختن اندیشه‌های خود با تفکر غیبـت حضـرت مهـدی (عـج) و عقایـد سـادات باطنی، مذهب نوی به نام ذکری پدیـد آورد. وی از سـرباز بـه کـیچ و مکـران و تربـت[2] رفت و در آنجا به تبلیغ پرداخت و مدعی مهدویت و نبوت شد.

برخی از منابع، بنیادگذار مذهب ذکری را محمد اتکی می‌دانند که از اندیشه‌های سید محمد مهدی جونپوری تأثیر پذیرفت و این مذهب را گسترش داد، اما کسـانی معتقدنـد کـه او شـاگرد سـید محمـد جونپـوری بـوده اسـت. نویسـندهٔ *ذکـری هـا ر ا بـشنـا سـیم* به نقل از منبعی از ذکریان که از آنِ شخصی بـه نـام شـیخ محمـد قصـر قندی است، شجرنامه محمد اتکی را چنین گزارش می‌کند:

> سیدمحمد مهدی موعود بن‌سیدعبدالله بن‌سید خضر بن‌سید موسی بن‌قاسـم بن‌سید نجم‌الدین بن‌سـید عبـدالله بن‌سـید یوسـف بن‌سـید یحیـی بن‌سـید جلال‌الدین بن‌سید اسماعیل بن‌سید نعمت‌الله بن‌امام محمدباقر بن‌سـید امـام اصغربن امام حسین بن‌شاه مردان علی (ع) (احتشام الحق، ۱۳۷۰، ص۱۲).

شخصی به نام مراد، در تربت به وی گروید که ملامحمد اتکی او را به خلافت خـود برگزید و بنابر روایتی، پس از ملامحمد او نیز خود مدعی خلافت شد و کـوه مـراد کـه

۱. سرباز، دزک و کیچ بخش‌هایی از بلوچستان ایرانند، اما پنجگور که اکنـون در خـاک بلوچسـتان جـای دارد، در گذشته بخشی از سرزمین ایران به شمار می‌رفته است.

۲. تربت، شهر و ایالتی از پاکستان که از غرب به خاک ایران (شهرستان ایرانشهر) می‌پیونـدد و از مراکـز اصـلی و شهر مقدس و مذهبی ذکری‌ها به شمار می‌رود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

ذکری‌ها وی را مقدس می‌دانند، به نام او نامیده شد. مذهب ذکری در طائفه بلیدی[1] گسترش یافت و چند تن از حکمرانان این طایفه بدان گرویدند. ابوسعید نخستین فرمانروای بلیده‌ای مکران از دشت هیرمند به مذهب ذکری ایمان آورد و آن را گسترش داد (عبدالغنی، ۱۹۹۶، ص۲۷).

هنگام حمله نادرشاه به هندوستان، عبدالله خان براهوئی از نادر فرمان می‌برد و نادر او را در حکومت بلوچستان ابقا کرد. عبدالله بعدها در جنگ با نواب سند کشته شد و برادرش، نصیرخان قدرت گرفت و کلات نصیر خانی[2] را آباد کرد و پس از کشته شدن نادر (۱۱۶۰ ق)، پیرو احمدخان ابدالی بنیادگذار افغانستان جدید شد، اما در ۱۱۷۱ از استقلال دم زد و سرانجام ناگزیر شد به احمدخان خراج سالانه بپردازد. نصیرخان که در ۱۲۰۹ هجری مرد، برای سرکوب کردن ذکری‌ها نُه بار به آنان حمله کرد و سرانجام ملک دینار، مبلّغ مهمشان را کشت و شه عمر پسر او از عقاید ذکری بازگشت. ذکری‌ها او را نیز پس از مدتی کشتند و سلطان عثمانی به همین سبب، نصیرخان را به «غازی دین و ناصر ملت محمدیه» ملقب کرد (عبدالحق، ۱۹۹۲، ص۷۳).

از دید اعتقادی همانندی‌های فراونی میان اعتقادات مهدویون و ذکری‌ها بود. در ایالت سند مردمانی زندگی می‌کردند که سید محمد جونپوری را مهدی می‌دانستند و پس از پیدایی پاکستان (۱۹۴۷ م)، کسانی از حیدرآباد دکن و گجرات به پاکستان هجرت کردند و دریافتند کسانی به نام ذکری‌ها در بلوچستان و نواحی کراچی زندگی می‌کنند که عقیده مشترکی با آنان دارند و با این گمان که ذکری‌ها طایفه‌ای از خودشانند و به این انگیزه که بر پیروان خود بیافزایند، در اندیشه اتحاد با ذکری‌ها افتادند.

کسی به نام شهاب‌الدین، رهبر فرقه مهدویون به گلک[3] (Golak) از مراکز ذکری‌ها رفت و با مباحثاتی آنان را بر این داشت که ملامحمد اتکی کسی جز سید محمد جونپوری نیست. او بر این دعوی چنین دلیل آورد که سید محمد جونپوری زمانی در

۱. طایفه بلیدی‌ها در نواحی، راسک، پیشین، باهو کلات و قصر قند در ایران ساکنند و فیروزآباد از توابع راسک مرکز طایفه بلیده‌ای است. امروز طایفه بلیده‌ای را در ایران سعیدی می‌خوانند و بلیده روستایی میان تربت و پنجگور در خاک پاکستان است.

۲. کلات نصیرخانی، یا کلات افغانی اکنون در خاک پاکستان جای دارد.

۳. گلک، از شهرهای پاکستان امروزی و از مراکز اصلی ملاها یا روحانیان ذکری است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

اتک می‌زیست و از آن‌جا به ایران و افغانستان رفت و در افغانستان (فراه) به اتکی ملقب شد و به تربت نیز سفر کرد و در آن‌جا ابوسعید، رئیس بلیده‌ای‌ها دعوتش را پذیرفت و مذهبش را گسترش داد تا به کچکی‌ها رسید و ملامراد سردار گچکی هم کوه مراد را مرکز مذهب دانست و درخت کهور و چاه مقدس را در تربت (مکران و پاکستان) به مهم‌ترین زیارت‌گاه‌ها بدل کرد.

از میان رهبران ذکری، سید عیسی نوری و گروهی از جوانان این فرقه، نظر او را پذیرفتند و خود را ذکری مهدوی خواندند و به همین سبب این باور پدید آمد که سید محمد جونپوری در راه بازگشت از مکه از طریق شام، لارستان و بلوچستان به کیچ و تربت رفته و پس از هفت یا ده سال در کوه مراد پنهان شده است.

شهاب‌الدین، ارزش‌های مشترک دو فرقه را به رسمیت شناخت و گفت مذهب ذکری بر پایه مهدویت بنیاد یافته، اما شکل بدوی آن بوده است و ذکری مهدویه، صورت کمال‌یافته و نمونه آشکار آن به شمار می‌رود و هر دوی آنها یک عقیده‌اند:

۱. پایه هر دو مذهب ظهور مهدی در هندوستان است؛

۲. پیروان هر دو مذهب معتقدند که ابوسعید با مهدی دیدار کرده است، اما مکان این دیدار (گرم سیل، فراه، تاشکند یا تربت) مهم نیست.

گروه ذکری‌ها اکنون سه شاخه دارند:

۱. «قدامت پسند» که محمد مهدی اتکی را مهدی می‌دانند؛

۲. «جدت‌پسند» که سید محمد جونپوری را مهدی می‌دانند؛

۳. گروهی که حضرت حجت بن‌الحسن العسکری (عج) را مهدی حقیقی می‌دانند، اما رفتارشان همانند شیعیان دوازده امامی نیست، بلکه همچون ذکری‌ها می‌اندیشند.

کتاب‌های ذکری‌ها

ذکری‌ها چندین کتاب دارند که مهم‌ترین آنها *برهان التأویل* یا *کنز الاسرار* (کتاب آسمانی آنان) است که چیزی جز نسخه‌ای محرّف از قرآن نیست. ذکری‌ها بر این باورند که این کتاب به شیوه معجزه‌آسایی بر آنان فرود آمده است (افشار، ۱۳۷۱، ص۳۶۷). آنان این کتاب را ویژهٔ محمد مهدی می‌دانند. *سفرنامه مهدی* چنین آورده که قرآن (فرقان) چهل جزء داشته؛ ده جزء آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

ویژهٔ اهل باطن بوده است و سی جزء آن اکنون در قرآن هست و *برهان التأویل* همان ده جزء پوشیده بر اهل ظاهر است.

مهدی‌نامه، نوشته ملانورالدین بن‌ملاکمالان پنجگوری از دیگر کتاب‌های ذکری‌هاست. آنان هم‌چنین کتابی به نام *مزجاة* و چند کتاب دست‌نویس به فارسی و رساله‌هایی به اردو دارند که هم‌گونی و تجانسی میانشان نیست. نوشته‌های آنان مایه‌ای از دانش‌هایی مانند منطق، فلسفه و تاریخ و ادبیات غنی ندارند و ذکری‌ها کمابیش به سبب ضعف علمی و کمیِ اطلاعات مذهبی‌شان، از بحث کردن می‌گریزند و می‌گویند هنگامی که کسی به آنان بپیوندد، همه واقعیت‌ها برایش آشکار خواهد شد. بیش‌تر ذکری‌ها کم‌سوادند و این خود مانع کارهای تبلیغی آنان است و به همین سبب، برای تبلیغات خود قالب درس و سخن‌رانی و تألیف و تصنیف را برنمی‌گزینند.

سفرنامه مهدی، مستندترین کتاب ذکری‌هاست. این اثر تقریرات شاگرد و مرید خاص و هم‌سفر همیشگی ملامحمد اتکی؛ یعنی عزیز لاری را در بردارد. ملامیرزا اعوامرانی این کتاب را با عنوان *حقیقت نورپاک* به اردو ترجمه کرده و از همین روی، به *حقیقت لولاک و سفرنامه مهدی* معروف شده است. گویند شیخ عزالدین لاری از مبلغان قدیم رهبران ذکری به شمار می‌رود (عبدالحق، ۱۹۹۲، ص۱۰۸).

در وجود، نوشته شی محمد درافشان، *در صدف*، نوشته قاضی ابراهیم کشانی، *انگبین‌نامه*، نوشته ملااعظم و *سرنامه* و *نورنامه* نوشته نویسنده‌ای ناشناخته، از دیگر کتاب‌های آنان است (مهدوی، ۱۹۷۴، ۲). هوگز بویلر از کتاب اصلی دیگر ذکری‌ها، به نام *تردید مهدویات* نیز نام می‌برد (Hughes,۱۹۰٦, p۲۰۸). کتاب‌های اصلی آنان بیش‌تر در قالب نسخه خطی و قلمی و در دست ملایی‌ها؛ یعنی رؤسای مذهبی آنان یافت می‌شود که کم‌تر به انتشار آنها رخصت می‌دهند. تنها به برخی از کتاب‌های دعا و ذکرنامه‌های آنان دسترسی هست که در آنها تسبیحات و دعاهای کوتاه و دعای سجده و رکوع و قیام آمده است. از این‌رو، دست‌یابی به آثار اصلی ذکری‌ها بسی دشوار یا ناممکن می‌نماید وحتی پژوهش‌گران پاکستانی تاکنون به کتاب‌های مهم و اصلی آنان دست نیافته‌اند.

ذکری‌های ایران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

خاستگاه فرقه ذکری ایران را بلوچستان و سبب پیدایی‌اش را تأثیرپذیری از اسلام صوفیان و مهدویت شیعیان این کشور دانسته‌اند؛ یعنی مرکز اصلی حرکت ذکری‌های ایران، سرباز و تربت نصیرخانی در بلوچستان بوده است که تا پیش از ۱۳۵۵ ش (۱۹۳۶ م) شمار فراوانی از آنان در خاک ایران ساکن بودند. بر پایه روایتی تأیید نشده، ذکری‌های ایرانی از ناحیه‌ای به نام کول‌وای (کول‌وا) از بلوچستان هند (بلوچستان پاکستان) به نواحی سرباز و بلوچستان ایران آمده‌اند و طائفه‌ای به نام ملازهی که در اصل از کول وای بوده، مذهب ذکری را به ایران آورده است (زندمقدم، ۱۳۷۸، ص۲۲۹).

لردکرزن نیز از حضور ذکری‌ها در بلوچستان ایران سخن می‌گوید (کرزن، ۱۳۶۷، ج۲، ص۳۱۶). مردم نواحی جنوب شرقی بلوچستان ایران (بخش‌هایی از سرباز و قصر قند تا راس بیله نزدیک کراچی) ذکری بودند، اما خان کلات نصیرخان (نصیرخان اول) ضد ذکری بود. او به‌سختی با ذکریان جنگید و مردم تربت را به خاک و خون کشید و حتی گورهای بزرگان ذکری را گشود واستخوان‌های آنان را با پهن اسب سوزاند، اما ذکری‌ها همچنان بر باورشان استوار ماندند. اعتمادالسلطنه در *مرآت البلدان* درباره منطقه سرباز چنین می‌نویسد:

> طایفه‌ای از آنها را ذکری می‌گویند و خصوصا اهالی کوه وند و کشکور که چهارصد خانه وار می‌باشند، مذهب ذکری دارند. از قراری که معلوم شده به هیچ مذهب و ملت اعتقاد ندارند، با محارم خود نیز جمع می‌شوند و مرشد آنها داهی نام بوده که مرده و این بنده هر قدر سعی و تفحص نمودم که شاید آدم زبان‌فهمی در میان آنها پیدا کنم و از عقایدشان اطلاع حاصل کنم، ممکن نشد. در حقیقت بهایمَند؛ صاحب شعور در میان آنها نیست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶، ص۳۲۴).

نسخه‌ای خطی[1] که در دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار نگاشته شده است (۱۲۸۹ ق)، درباره ذکری‌های ایران چنین آورده است:

۱. این نسخه که در دوره ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده (۱۲۹۸ ق)، از آن آقای امیر توکل کامبوزیا بوده و به همت آقای ایرج افشار یزدی در شماره ۲۸ فرهنگ ایران زمین چاپ شده است. گمان می‌رود آن را احمدعلی خان وزیری کرمانی نوشته باشد. نسخه‌ای از آن نیز نزد نویسنده هست.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

عدد نفوس و سکنه ناحیه سرباز از چهل هزار نفر متجاوز است که زبانشان بلوچی و مذهبشان بعضی تسنن و برخی ذکری می‌باشد. این ذکری‌ها به شریعت شیعه و سنی عمل نمی‌کنند، در هر دِهی از دهات خودشان مسجدی دارند و سالی یک دفعه در آن مسجد اکثر مرد و زن آن‌ها جمع می‌شوند و مقتدای آنها به زبان بلوچی و صدای بلند ذکر می‌خواند تا بر او غش و بیهوشی ظاهر می‌شود (نسخه خطی، ۱۲۹۸، ص۳۰).

جنگ دیگری در دوره رضاشاه (نزدیک به ۱۳۱۵ ش) با ذکری‌های ایران در ناحیه سرباز برپا شد. مولوی عبدالله، پدر مولوی عبدالعزیز ذکری، از ذکری‌ها خواست که از باورهایشان دست بردارند و مسلمان شوند. آنان به‌ظاهر اسلام را پذیرفتند، اما در باطن ذکری ماندند. رهبر ذکری‌ها عبدالعزیز ملایی بوده است. مولوی عبدالله فتوایی بر ضد ذکری‌ها صادر کرد و از آنان خواست که یا سنی شوند یا از آن منطقه بیرون روند وگرنه، کشته و غارت خواهند شد. از این‌رو، ذکری‌ها از آن منطقه حرکت کردند و از کشیکور راه افتادند و در پی هجرت به قلات (کلات) برآمدند (سربازی، ۱۹۳۶، ص۳۴۹).

هنگامی که ذکری‌ها به جکیگور رسیدند (یک‌شنبه ششم ربیع‌الاول ۱۳۵۵ ه)، مولوی عبدالله همراه با میرهوتی و دیگران با آنان جنگیدند و هفت تن از ذکری‌ها در این نبرد کشته شدند و شماری از وسایل و مال‌های آنان به غنیمت رفت (زندمقدم، ۱۳۷۰، ص۲۵۲). بر پایه «عرض حالی» که ذکری‌ها از کراچی برای رضا شاه نوشته و از او کمک خواسته‌اند، همه نخیلات و غله‌جات و زمین‌های آنان پس از آن ماجرا غصب شده بوده؛ زیرا مال آنان غنیمت به شمار می‌آمده است. سند شکوائیه ذکری‌ها از مولوی عبدالله به رضاشاه که در مرکز اسناد ملی ایران بایگانی می‌شود (سند یکم)، این ماجرا را به‌خوبی شرح می‌دهد. البته روحانیان اهل‌سنت بلوچستان ایران، غصب مال‌های آنان را تأیید نمی‌کردند. به هر روی، ذکری‌ها پس از این رویداد به پاکستان رفتند و از کراچی نامه‌های فراوانی به رئیس‌الوزرا و وزیر داخله و خارجه ایران فرستادند. آنان هم‌چنین نامه‌هایی به رضا شاه فرستادند و از او کمک خواستند و با توجه به مکاتبه‌های دولت وقت ایران و پاکستان، سفارت‌خانه (قنسول‌گری) ایران در کراچی به دنبال بازگرداندن این مهاجران به کشورش بود که آنان به سبب نداشتن امنیت جانی، به ایران بازنگشتند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

(سند دوم).

پس از این ماجرا، همواره حمله‌های پراکنده‌ای به ذکری‌ها صورت می‌گرفت. مانند حمله‌های فرزندان نور محمد ارجمندی (حاجی عبدالرحمان ارجمندی و برادرانش) در سرباز. او بر بازماندگان ذکریان فشار آورد و زمین‌های آنان را غصب کرد و موجب گریختن کمابیش همه ذکری‌هایِ منطقه سرباز شد. یکی از راهزنان و اشرار منطقه بمپشت به نام شهمک یا شهمرادِ پس از انقلاب ایران (۱۹۸۱ – ۱۹۸۰) به ذکری‌های ناحیه زامران حمله کرد و شماری از آنان کشت. شهمک را کدخدا نورجان دهواری از قاچاق‌چیان ناحیه دزک و مولوی عبدالعزیز ساداتی زنگیانی پشتیبانی می‌کردند. وی هم‌چنین در سراوان (ایران) به کتاب‌سوزی و حمله به انجمن‌های جوانان ذکری پرداخت تا سرانجام ذکریان زامران او را کشتند.

پس از کنفرانس ختم نبوت (هجدهم آوریل ۱۹۹۰)، اهل‌سنت از دولت پاکستان خواستند که ذکری‌ها را «اقلیت» مذهبی بشناسد، اما برخی از اهل‌سنت ۲۱ آوریل همان سال در دهکده حوسک (سه مایلی تربت) به ذکری‌ها حمله کردند و دو تن را از آنان کشتند و به هشت نفرشان زخم زدند. انگیزه آنان کشتن (ترور) مؤمن بلوچ از ذکریان متنفذ و منشی ویژه کمیسیونر مکران بود. این درگیری‌های خونین را شیخ سلام رهبری می‌کرد که در نزدیکی تربت بود و اکنون ملیت عربستان سعودی را پذیرفته است. او به همراهی رهبران جماعت اسلامی این کار را سامان داد، اما ذکری‌ها کسانی را چون مولوی عبدالحق مسبّب این کشتار خواندند و گفته شد که عربستان سعودی برای پیشبرد جهاد بر ضد ذکریها (۱۹۸۹)، ۲/۵ میلیون روپیه بودجه تعیین کرده بوده است (mustikan,۱۹۹۰, p٤٧).

برخی از رهبران ذکری‌ها به‌رغم سخت‌گیری اهل‌سنت بلوچستان بر آنان، اعلام کردند که مذهب شیعه دوازده امامی اختیار خواهند کرد. از سوی دیگر، دولت عربستان و وهابیت بانفوذ در پاکستان، در دهه‌های اخیر برای جذب ذکری‌ها به سوی اهل‌سنت بسیار کوشیده و در این کار کمابیش توفیق یافته است.

فرقه ذکری و مسائل سیاسی پاکستان

سال‌هاست که میان مذهب حاکم در بلوچستان پاکستان و فرقه ذکری کشمکش‌های سختی وجود دارد. اهل‌سنت در برابر فرقه‌های انحرافی قادیانی و ذکری به‌سختی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

می‌ایستد و روحانیان اهل‌سنت تاکنون بارها ذکری‌ها را مرتد خوانده و گاهی با شدت و تعصب با آنان برخورد و خواستار سخت‌گیری‌هایی بر آنان شده‌اند. افزون بر اختلاف‌های برآمده از تعصاب مذهبی، شرکت ذکری‌ها در فعالیت‌های سیاسی و احزاب موجب این واکنش اهل تسنن شده است. ذکری‌ها بیش‌تر برای استواری کار خود، با نمایندگان احزاب غیرمذهبی متحد می‌شوند و به فعالیت‌های انتخاباتی شهرداری‌های ایالت بلوچستان می‌پردازند و با ائتلاف با برخی از احزاب، تا کنون نمایندگانی به مجلس (پارلمان) پاکستان فرستاده‌اند و دانشجویان ذکری باگرایش به دانشجویان بلوچ فعالند. نهضت و انقلابی که سید محمد جونپوری در هندوستان پدید آورد، فکری ـ عملی بود و مهدویون بر پایه همین نهضت توانستند توانایی و شایستگی خود را نشان دهند و چند تن از پادشاهان هند و افغانستان و حکمرانان محلی ایران را به خود متوجه کنند و از آن زمان به وزنه‌ای سیاسی در رویدادهای سیاسی شبه قاره هند بدل شوند.

ذکری‌های پاکستان در سال‌های اخیر نیز مهم بوده‌اند؛ به‌ویژه در بلوچستان پاکستان که گفته‌اند گروههای سیاسی‌اش برای دست‌یابی به قدرت، از ذکری‌ها و رویارو کردن آنان با اهل تسنن بلوچ بهره می‌گیرند. کسانی معتقدند فکر ملی و سیاست قومی بلوچ برای حکومت پاکستان به مشکلی بنیادین بدل شده است و دولت می‌خواهد به کمک ملاهای قشری، قدرت سیاسی و یک‌پارچه قوم بلوچ را درهم بشکند و ذکری‌ها را در گروه اقلیت نگاه دارد تا نتوانند به رهبران «ترقی‌خواه» بلوچ بپیوندند و از این‌رو، علمای بلوچ بر ضد ذکری‌ها برانگیخته می‌شوند.

تا کنون حمله‌هایی به کوه مراد و تربت صورت پذیرفته است؛ چنان‌که گروهی ناشناخته در رمضان ۱۳۷۰ خورشیدی ذکری‌های آن‌جا را کشتند، اما بی‌گمان، دولت پاکستان در پی جدایی‌افکنی (تفرقه) میان بلوچ‌های منطقه است. هم‌چنین درباره ساکن کردن پشتون‌های مهاجر افغان در این ناحیه می‌اندیشد؛ زیرا آنان درباره مالکیت منطقه‌های بلوچ‌نشین مدعی‌اند و دولت مرکزی به دنبال این است که شمار پشتون‌ها را در این ناحیه فزونی بخشد تا قدرت سیاسی را در منطقه به سود خود افزایش دهد و از شمار بلوچ‌ها بکاهد تا بتواند بر منطقه چیره شود. سازمان‌های حساس ارتش و دستگاه حکومتی در این جریان، تأثیر فراوانی دارند و شاید این طرح به انگیزه بازگرداندن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

امنیت به ایالت ناامن بلوچستان پیش‌بینی شده باشد.

عقاید ذکری‌ها

الف) مهدویت

مذهب ذکری بدون توجه به نام و خاستگاهش، گرایشی مهدوی است؛ زیرا پیروانش به اصول مهدویت باور دارند. بر پایه اعتقاد مسلمانان، مهدی موعود ظهور خواهد کرد تا جهان را از بی‌عدلی و ستم و فساد رها کند. احادیث اهل‌سنت نیز همچون احادیث شیعیان از ظهور مهدی خبر داده‌اند و به اعتقاد اهل‌سنت، پس از کشته شدن عثمان (۳۵ ق) اختلاف میان حضرت علی(ع) و معاویه پدید آمد و شور و شوق دینیِ مسلمانان کاهش یافت و اعتقاد به ظهور مهدی قوت گرفت و از آن هنگام، کسانی به دعویِ مهدویت در کشورهای گوناگون اسلامی ظاهر شدند. بر پایه سندها و منابع تاریخی، حرکت ذکری‌ها جنبشی مهدوی بوده است.

هدف پیروان محمد جونپوری که «مهدوی» خوانده می‌شدند، دین‌داری و روحانیت بود. وی به‌ظاهر درباره عشق به بشر و نوع‌دوستی سخن می‌گفت و مردم از وابستگی‌های خود دست کشیدند تا از او پیروی کنند. سفارش‌های او تا اندازه‌ای تلفیقی و بنیادگرایانه بود و می‌کوشید که اختلاف نظرهای مکتب‌های فقهی تسنن را از میان ببرد.

> مهدویه به منظور رسیدن به صلح و عدل از بی‌اعتقادی به دنیا جانب‌داری می‌کردند و ریاضت را پیشه خود داشتند، به توکل؛ یعنی تسلیم به رضای خدا و اشتیاق به لقای پروردگار که معتقد بودند با چشم سر امکان‌پذیر است، اعتقاد داشتند. آنان زمان بیش‌تری را به «ذکر» مشغول می‌شدند (عزیز احمد، ۱۳۶۶، ص۲۲۲) و سید محمد تعلیم و تربیت و تحقیق برای ایمان را ضروری نمی‌دانست و مریدان به توصیه وی فقط برای سد جوع به کسب معاش می‌پرداختند و مانند صوفیان روزگار می‌گذراندند و هیچ‌گونه ثروتی نمی‌اندوختند (همان، ص۱۰۰).

مخالفت با سید محمد گریزناپذیر بود؛ زیرا مخالفانش از جسارت او در حمله به تباهی‌های اخلاقی طبقه حاکم مانند نمایندگان دولتی دیانت رسمی، نمی‌توانستند چشم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

بپوشند. پیروان او نیز به دلیل واجب دانستن فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در رفتارهای فردی و جمعی خود از دیانت رسمی اهل‌سنت دوری می‌کردند و فساد را می‌نکوهیدند (مشیر الحسن، ۱۳۶۷، ص۳۴۷).

ب) نسبت محمد مهدی اتکی با حضرت محمد (ص)

ذکری‌ها معتقدند آن مهدی که حضرت محمد (ص) به آمدنش نوید داده، اکنون آمده است و مهدی دیگری تا قیامت ظهور نخواهد کرد؛ شریعت حضرت محمد(ص) منسوخ و شریعت محمد مهدی رایج شده و قرآن هر جا از محمد نام آورده، مقصودش محمد مهدی بوده است؛ زیرا نام حضرت رسول احمد بود نه محمد. محمد نامِ مهدی و مقصود از آیه «ماکان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول‌الله و خاتم‌النبیین»، محمد مهدی اتکی است. بنابراین، نام اصلیِ کسی که مسلمانان او را محمد می‌نامند، احمد است نه محمد که همچون دیگر انبیا، نبی بود و ایمان اجمالی به او ناگزیر است. آنان معتقدند که پیامبر، «خاتم الانبیاء» و «خاتم المرسلین» نیست. قرآن برای محمد عربی نازل نشده، بلکه به واسطه او، بر محمد مهدی نازل شده و محمد مهدی شریعت احمد را نسخ کرده است و اکنون پذیرفتن شریعت احمدی کفر به شمار می‌رود و پیروی از شریعت محمد مهدی، واجب و فریضه است. ذکریان پس از پیامبر (ص)، به پیغمبر جدیدی به نام محمد مهدی ایمان آورده‌اند. البته آنان به ختم نبوت ایمان دارند، اما خاتم‌الانبیاء را مهدی موعود می‌دانند که به گفته آنان در ۹۷۷ هجری ظهور کرده است. آنان محمد مهدی را «سید الاولین و الآخرین» می‌خوانند و به نقل از او می‌گویند خداوند همه عالم را از نور آفریده و پرتو وی در همه نورافشان شده است و همه اولیای گرامی (کِرام) از نور وی بهره برده‌اند. پاره‌ای از باورهای ذکریان بر پایه کتاب‌های این فرقه چنین گزارش می‌شود:

۱. محمد مهدی نبی آخرالزمان و بر پایه باورِ همه‌پذیر، نوری زنده و نشسته در بالای عرش در جوار خداوند متعال است؛

۲. مهدی، خاتم النبیین و خاتم المرسلین و سردار همه پیامبران است؛

۳. منکر و مکذب محمد مهدی و نبوت او، کافر است؛

۴. خداوند متعال مهدی را از نور آفرید و مهدی معشوق است؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

۵. مهدی که حضرت محمد (علیه السلام) به آمدنش نوید داده است، کسی جز همین فرد نیست و تا روز رستاخیز مهدی دیگری نمی‌آید؛

۶. قرآن به واسطه حضرت محمد (ص)، بر محمد نازل شده است. بنابراین، توضیح و تفسیری از قرآن درست خواهد بود که از محمد مهدی نقل شود و عقیده همه همین است؛

۷. شریعت حضرت محمد (ص) منسوخ و محمد مهدی فرموده که اکنون شریعت وی رایج شده است؛

۸. مقصود قرآن مجید هرگاه از محمد یاد می‌کند، محمد مهدی است؛ زیرا نام حضرت رسول احمد بود نه محمد، بلکه محمد نام مهدی است (احتشام الحق، ص۱۷).

۹. هر پیامبری باید به محمد مهدی ایمان بیاورد؛ چنان‌که خداوند بزرگ به حضرت موسی فرمود: اگر به مهدی ایمان نیاوری، تو را در آتش دوزخ می‌سوزانم؛

۱۰. مهم‌ترین گفتار ذکری‌ها این است: لاالـه‌الاالله الملک الحق المبین نور محمد مهدی رسول‌الله صادق الوعد الامین (عبدالحق، ۱۹۹۲، ص۳۰)؛

۱۱. نماز منسوخ شده و ذکر جای آن را گرفته است؛

۱۲. زکات نزد آنان از یک‌چهلم به یک‌دهم (عُشر) کاهش یافته است؛

۱۳. هنگام خواندن ذکرها یا سجده، استقبال (رو کردن به قبله) لازم نیست؛ زیرا اکنون کعبة الله مقامی ندارد و قرآن می‌فرماید: فأینما تولّوا فثَمّ وجه الله (احتشام الحق، ص۱۷).

ج) خدا و پیامبرشناسی

یگانه‌پرستی ذکری‌ها بر پایه وحدت استوار است و از این‌رو، از پاره‌ای از دوگانگی‌های اسلام اهل‌سنت برکنارند.

ذکری‌ها محمد بن‌عبدالله را آخرین پیامبر خدا می‌دانند، اما به پشتوانه اصل ولایت و اعتقاد به ظهور مهدی (ولیّ)، به تحقق این ظهور باور دارند و از این‌رو، اصطلاح‌های نبوت و رسالت در نوشته‌های آنان، برای مهدی به کار گرفته شده و موجب پدید آمدن این پندار در برخی از متعصبان اهل‌سنت شده است که آنان جنبش نبوی تازه‌ای به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

شمار می‌روند و به همین سبب در میان توده مردم به آنـان حملـه می‌کننـد و می‌گوینـد ذکریان، محمد را پیامبر نمی‌دانند.

د) فـرجـام‌شنـاسی (مـعـاد)

پیروان مذهب ذکری به قیامت باور دارند و کلمه شهادت را بدین شـیوه ادا می‌کننـد: «لااله‌الاالله نور پاک نور مهدی رسول الله». آنچه اهل‌سنت را خشمگین می‌کند این اسـت که ذکری‌ها در این کلام، مهدی را دارای مقام رسالت و نبوت می‌دانند و افزون بر ایـن، او را نور به شمار می‌آورند؛ یعنی نسـبتی کـه جـزء ذات خداونـدی اسـت. ایـن کلمـه شهادت، به خوبی نفوذ سنت‌ها و برداشت‌های محلـی و عامیانـه را در ذکری‌هـا نشـان می‌دهد. آنان به‌رغم اینکه مهدی را ولـی می‌داننـد، او را رسـول بـه شـمار می‌آورنـد و وصف «نور پاک» را که عبارتی فارسی (بلوچی) است، به صورت نامأنوسی در عبـارتی عربی می‌گنجانند. بنابراین، نه تنها در اصول اولیه و خـالص عربـی دسـت می‌برنـد کـه ادبیات و کلمات و عبارات عربی را به صورت نیمه محلی ادا می‌کنند.

ترکیب‌بندی این عبارت نیز نشان‌دهنده حضور ویژگی‌های فرهنگ بلوچی در مذهب ذکری است. رسوخ سنت‌ها و گرایش‌های محلی در این مذهب به انـدازه‌ای اسـت کـه عام‌ترین اصول مذهب اهل‌سنت نیز در آن رنگ می‌بازند و مذهبی قومی (فولک) پدیـد می‌آورند (pastner, C, ۱۹۷۳, p۲۳۱).

زنان در مذهب ذکری، آزادتر از زنان در دیگر مذاهب اسلامی‌اند؛ چنان‌کـه پوشـاندن صورت زنان و پوشیدن مقنعه را حرام می‌دانند. گویی زنان در گذشته همراه با مردان در بسیاری از عبادات دیگر یا آیین‌هایی مانند چوگان شرکت می‌کرده‌اند، امـا در سـال‌های اخیر بر اثر فشار اهل‌سنت، ذکریِ نیمه‌سنی و به اصطلاح مدرنی پدید آمدند کـه از ایـن نوع مراسم همگانی کاسته یا حتی آنها را از میـان بـرده اسـت. البتـه گرایش‌هـای سـنیِ مذهبی در ذکری‌ها بسیار نفوذ می‌کنند؛ چنان‌که هر مرد ذکری هم می‌تواند بـا چهـار زن ازدواج کند. سخنان پیش‌گفته درباره عبادات ذکری‌ها، بیش‌تر در چهـارچوب باورهـای کهن (سنتی) مطرح شد که هنوز عوام ذکری بدانها پای‌بند است وگرنـه، ذکـری جدیـد (مدرن)، تلاش می‌کند که عبادات سنتی ذکری و سنی حنفی را با یک‌دیگر سازگار کند.

آیین‌های ذکری‌ها

ذکری‌ها رهبران دینی را «ملائی» می‌گویند و عبادت‌گاه‌های آنان «ذکر خانه» نـام دارد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

که ساختمانی مربع شکل بدون محراب و کمابیش مانند مسجد است. قبله در مذهب ذکری نیست و آنان هنگام ذکرگویی به هر سویی می‌ایستند. نماز نزد آنان منسوخ شده است و وضوی شرعی ندارند، بلکه تنها دست و پای خود را می‌شویند. نماز میت نیز در این فرقه نیست و مرده را پس از غسل و کفن، به ذکرخانه می‌برند و کسانی در آن‌جا بر دو زانو می‌نشینند و ده یا پانزده دقیقه ذکر می‌خوانند؛ سپس او را در گورستان دفن می‌کنند.

نماز در مذهب ذکری‌ها جای خود را به ذکر می‌دهد، اما نزد نمازی‌ها، از ارکان و فرایض اسلام است که تغییرپذیر و اغماض‌شدنی نیست. پیروان تصوف نیز ذکر را ابزار تمرکز و ایجاد جذبه و حال برای برقراری رابطه و ایجاد پیوند روحی با خدا و مقام صوفی می‌دانند، اما ذکری‌ها آن را وسیله و شیوه عام و تکلیف گونه‌ای برای همه ذکری‌ها می‌شمرَند. تکرار منظم ذکر، کمابیش مانند شیوه و رسم برگزاری نماز است؛ یعنی قالب تکلیف شرعی با طریقه‌ای صوفیانه به کار گرفته می‌شود، اما شیوه مخصوص صوفیان نیست، بلکه برای همه ذکری‌هاست. آنان برای مردگان نیز نماز جماعت نمی‌خوانند، بلکه آنان را به گونه‌ای دفن می‌کنند که سر مردگان به سوی کوه مراد (کعبه ذکریان) باشد.

آیین روزه‌داری در رمضان که از ارکان اسلام است، نزد ذکری‌ها جای خود را به گونه‌ای از ریاضت زاهدانه می‌دهد؛ یعنی آنان در روزها و هفته‌های ویژه‌ای در سال روزه می‌گیرند و ماه رمضان را تنها ماه روزه‌داری نمی‌دانند، بلکه بیش از یک ماه (سی روز) روزه می‌گیرند. بنابراین، روزه‌داری در این مذهب هست، اما شیوه‌اش دگرگون شده و حج و زیارت کعبه نیز جای خود را در این مذهب به زیارت کوه مراد (نزدیک تربت در مکران یا پاکستان) داده است. این مکان از این روی زیارت‌گاه اصلی خوانده می‌شود که مکان ظهور و غیبت مهدی بوده است. بر پایه دیدگاه‌های جدید ذکری مهدوی، آن‌جا مکان ذکر خلیفه مهدی به شمار می‌رود نه خود مهدی (Qamaraddin, ۱۹۸۵, ۲۲۶). در این‌باره نیز زیارت همچون بخش مهمی از عبادت است که بر اثر دگرگونی اوضاع مربوط به رسالت ـ به تعبیر دقیق‌تر ولایت ـ مکان حج تغییر می‌کند. اهل‌سنت، ذکری‌ها یا مریدان صوفیان را مورد حمله قرار می‌دهد که به زیارت و قبرپرستی روی می‌آورند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

سهم زکات نیز که بر پایه اصـول اسـلامی یـک‌چهلم مـال اسـت، نـزد ذکری‌هـا بـه یک‌دَهم کاهش یافته که این تغییر در آغاز بر اثر ویژگی مسـاوات‌گرایانه آنـان صـورت پذیرفته، اما بعدها بـه منبـع خـوبی بـرای انباشـت ثـروت بـرای ملاهـای ذکـری بـدل شده است.

طهارت (وضو و غسل) نیز نزد ذکری‌ها بـه شـیوه رسـمی و تکلیـف گونـه شـرعی نیست، بلکه آنان همچون صوفیان به جای طهارت جسم، بر صفای باطن و قلـب پـاک تأکید می‌کنند.

ارث نزد ذکری‌ها به همان صورت رایج میان اهل‌سنت و شـیعیان اسـت و مردانشـان دو برابر زنانشان ارث می‌برند.

مذهب ذکری از این دید که از اسلام اهل‌سنت تأثیر پذیرفته و از این روی که اوضاع فرهنگی و زیستی منطقه و انتزاعات صوفیانه را در عمل ترجمه کرده، به صـورت آیـین خالص صوفیانه نمانده است. افزون بر این، ملاهای ذکری که به خرافات بسیاری چنگ می‌زنند، نفوذ فراوان و فراگیری در توده مردم دارند.

محمد جونپوری که به گفته مورخان غیر مهدوی «صاحب کمال و صاحب ولایـت » بود، خود را بنیادگذار مذهب جدیدی نمی‌خوانـد، بلکـه خـود را مهـدی یـاد شـده در روایات اسلامی می‌دانست و می‌گفت:

من حیث الاطلاق مذهب خداتعالی و من حیث التقلید مـذهب رسـول (ص) داریـم؛ چنان‌که پیغمبر مبعوث برای نفی اصنام بود، مـن مبعـوث بـرای نفـی اجسـامم و رافـع اختلافم. اگر اصحاب مذهب در این زمان بودند، در حقایق الهی و معارف یقینی غیر از من متابعت نمی‌کردند (Qamaraddin. Dr.۱۹۸۵, p۵۱).

بسیاری از مسائل مرتبط با ارکان ولایت که محمد جونپوری آنهـا را مطـرح می‌کـرد، از آیین صوفیانه چشتیه گرفته شده بـود. او مقـام ذکـر را بـه انـدازه تکلیـف و فریضـه بالا می‌برد؛ چنان‌که بـرای اجـرای آن دوائـر غیرثابـت فراوانـی پدیـد آمـد. البتـه او بـه اصـول مربـوط بـه ارکـان شـریعت (نمـاز، روزه، حـج و زکـات) بسـیار پای‌بنـدبود (Qamaraddin, p ۷۷). ویژگی صوفیانه و باطنی آموزه‌های او آشکار بود؛ چنان‌که دربـاره کلمه «لااله‌الاالله» می‌گفت:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

کلمه «لااله‌الاالله» چهار قسم است: یکی گفتنی، دوم دانستنی، سوم چشیدنی و چهارم شنیدنی و این سه مرتبه از ایشان، اولیا و انبیا دارند؛ یعنی علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین و یک قسم گفتنی است که ایمان منافقان است (Qamaraddin, p ۷۰).

این عبارت آشکارا به جدایی کلامی (الاهیاتی) محمد جونپوری و گرایش او به باطنیه اشاره می‌کند. او خود را مجتهدی بالاتر از چهار مکتب فقهی سنی می‌دانست و به نفی اختلاف‌های آنها می‌پرداخت و پیرو زندگی زاهدانه بود؛ چنان‌که در این‌باره گفته می‌شد: «[هر کس] به صحبت به طریق او می‌پیوست، اکثر این بود که از اهل و عیال گسسته و از دنیا برآمده در آن حلقه داخل می‌شد» (Qamaraddin, p۵۱).

سید محمد پیرو مساوات فقیرانه بود و در دوائر (کَمپ‌ها) به توزیع مساوی ارزاق و اموال عمومی می‌پرداخت و می‌گفت: «طالب مولی مذکر، طالب دنیا مؤنث و طالب عقبی مخنث است» (Bazmee,۱۹۶۳, p۵۵). او خود را مخالف استفاده از قدرت و جاه و مقام سیاسی نشان می‌داد و به شدت قدرت سیاسی را تحقیر می‌کرد؛ چنان‌که بسیاری از امیران بانفوذ دوران خود را به پیروی از خود درآورد و در سلک مریدانش از قدرت سیاسی جدا کرد. او بر پایه تصمیم جمعی؛ یعنی شیوه خلقی و اشتراکی به قضاوت می‌پرداخت که با شریعت مغایر است (Bazmee, p۲۰).

نتیجه

فرقه ذکری‌ها که بر اثر بدعت‌گذاری مذهبی پدید آمد، در شبه قاره هند و بلوچستان ایران پیروانی دارد. باورهای آنان آمیزه‌ای از برخی از عقاید اسماعیلیه و تصوف، مهدویت و برخی از آداب و سنن اسلامی و محلی است. ذکری‌ها به‌رغم اینکه خود را مسلمان می‌دانند، به بدعت‌گذاری‌های آشکاری دست می‌زنند. برخی از اصول و فروع دین را تغییر می‌دهند و بیش‌تر به ذکر می‌پردازند. بیش‌تر پیروان این فرقه در پاکستان و شمار اندکی از آنان، در بلوچستان ایران (سرباز، چابهار و بندرعباس) زندگی می‌کنند. آنان تا دوره رضاشاه پهلوی در ایران فعالانه زندگی می‌کردند، اما پس از آن بر اثر درگیری با اهل‌سنت، به پاکستان کوچیدند. این روی‌داد با اوج‌گیری تب قدرت وهابیت در عربستان هم‌زمان بود. وهابیان بارها به ذکری‌های پاکستان حمله کردند؛ چنان‌که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

شمار فراوانی از آنان کشته شدند. از این‌رو، ذکری‌ها اعلام کردند که مذهب تشیع امامیه را می‌پذیرند، اما دولت ایران در آن هنگام از این تصمیم استقبال نکرد و دولت عربستان و وهابیت با توجه به نفوذشان در پاکستان، تلاش کردند که آنان را در اهل‌سنت ادغام کنند؛ چنان‌که پس از گراییدن یکی از رهبران آنان به عربستان و پذیرش ملیت عربستانی، برخی از ذکری‌ها به مذهب اهل‌سنت گراییدند. دولت پاکستان از آنان برای هدف‌های سیاسی و ایجاد اختلاف میان طوایف بلوچ استفاده می‌کند.

نزدیکی‌های ظاهری و لفظی و همانندی‌های پاره‌ای از آداب آنان با عقاید امامیه، زمینه‌ای برای نجات و جذب پیروان این فرقه است که به دلیل اهمیت سیاسی آنان در نواحی همسایه مرزی ایران، برای راهنمایی‌شان به سوی اسلام و مذهب حق جعفری باید تلاش کرد؛ زیرا بسیاری از آنان به‌رغم رویدادهای سال‌های اخیر در پاکستان و بلوچستان و تبلیغات گسترده و هزینه‌های فراوان عربستان برای جذبشان به سوی وهابیت، همچنان به باورهای خود پای‌بندند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

بخاکپای مهرضیای مقدس اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران (ارواحنا فداه).

اعلیحضرتا! [illegible]

[illegible]

ما جداً [illegible]

[illegible]

زنده باد اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه و ناجی کشور ایران.

پاینده باد مملکت و دولت ابد مدت پهلوی ایران.

متظلمین مظلوم ذکریهای ایرانی اتباع دولت شاهنشاهی ایران.

امضا کنندگان اصل عریضه معروضه بخاکپای بندگان اعلیحضرت مقدس همایون شاهنشاه ایران (ارواحنا فداه)

ذکری شیخان کشیکر (ر. س. باز. کران ایران)

[illegible]

متجانب خویش و نیز متجانب جلاء وطنیایه در ریاست لس بیله و ملک سند آواره و بی خانمان و سرگردانند.

توسط سند و بلوچستان ذکری انجمن، تهارولین - گاردن کوارتر، کراچی

(سند شماره یک)

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]
[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]

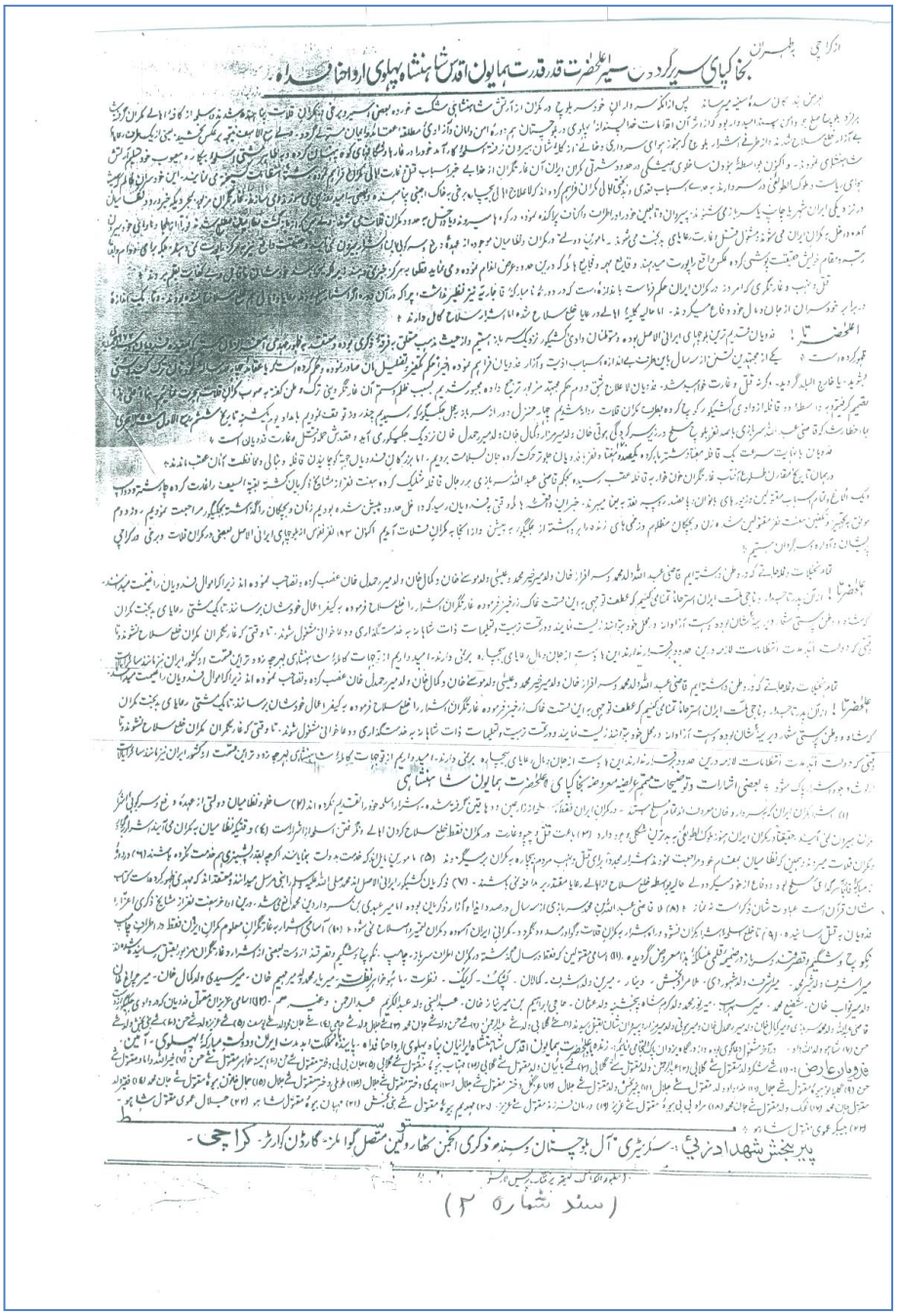

(سند شماره ۲)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

کتاب‌نامه

۷۰. اسناد، مراکز اسناد ملی ایران

۷۱. احتشام‌الحق، آسیابادی (۱۳۷۰)، *ذکری‌ها را بشناسیم*، ترجمه مولانا محمدابراهیم دامنی مسجد مکی، ایرانشهر، بی‌نا.

۷۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴)، *مرآت البلدان*، به کوشش پرتو نوری علاء و محمدعلی سپانلو، بی‌جا، نشر اسفار.

۷۳. افشار، ایرج (۱۳۷۱)، *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۷۴. بی‌نا (۱۲۹۸)، *در خصوص تاریخ و جغرافیای بلوچستان* (نسخه خطی)، منسوب به احمد علی خان وزیری، زاهدان، کتابخانه کامبوزیا.

۷۵. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۱)، *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان* (از مولوی تاجامی)، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۷۶. دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*،ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.

۷۷. رشید احمد صاحب (۱۳۷۳ ق) *احسن الفتاوا* (اردو)، بی‌جا، چاپ ایچرایم سعید.

۷۸. ریاحی، علی (۱۳۵۶)، *زار و باد و بلوچ*، تهران، چاپ طهوری.

۷۹. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.

۸۰. زند مقدم، محمود (۱۳۷۰)، *حکایت بلوچ*، تهران، چاپ کارون.

۸۱. ــ (۱۳۷۸)، *حکایت بلوچ*، چاپ چهارم، بی‌جا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۸۲. ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۵)، *تهل هوا*، تهران، امیرکبیر.

۸۳. سربازی، عبدالصمد (۱۹۳۶)، *تبر اسلام بر کهور ذکریان*، کراچی، بی‌نا.

۸۴. عبدالحق، بلوچ (۱۹۹۲)، *ذکر مسئله* (اردو)، لاهور، انتشارات مطبعه دارالعروبه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]

۸۵. ــ (۱۹۹۶)، *ذکری فرقه کی تاریخ*، کراچی، انتشارت آل‌مسلم ذکری انجمن کراچی.
۸۶. عزیز احمد (۱۳۶۶)، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی، محمد جعفر یاحقی، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات کیهان.
۸۷. غراب، کمال‌الدین (۱۳۶۴)، *بلوچستان یادگار مطرود قرن*، بی‌جا، انتشارات کیهان.
۸۸. کرزن، جرج . ن (۱۳۶۷)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸۹. مسکوب، ش (۱۳۶۸)، *ملیت و زبان*، پاریس، چاپخانه آبنوس.
۹۰. مشیرالحسن (۱۳۷۶)، *جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، چاپ آستان قدس رضوی.
۹۱. مهدوی، عبدالغفار محمد (۱۳۷۶)، *مقدمه بر ذکر وحدت*، کراچی، بی‌نا.
۹۲. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، «کوچ و بلوچ»، *سخن*، شماره ۹.
۹۳. Agwani, M.S. (1986) "Islamic fundamentalism in India" Delhi, "Gadimor jadid. Tarikh ki Rashani Mein"
۹۴. Bazmee Ansari, A.S. (1963) "Sayyid Muhammad Jawn Puri and his Movment" Islamic studies vol. II. Kavachi
۹۵. Haj i Abdulnabi of Kabul(1844)"Notes Through parts of Baluchistan in1838 and ۱۸۳۹.□□□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□□□□
۹۶. Hughes,Buller,R.(1973)"makran , Baluchistan District Gazetteer series"vol.II . Bamabay.
۹۷. Mastikan, A. (1990) " The zekri: underseige? "The Herald, Karachi May 1990
۹۸. Pastner C. and Pastner s. (1973) "Aspects of Religion in southern Baluchistan", Ahrological Quarterly. No. 15.
۹۹. Qamaraddin (Dr.)(1985) "The Mahdawi movement in India" Delhi, Idarhi, Adabiyat-Delli.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.3.3.5]